

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انریکو توماسلی
برگردان مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۱۷ جولای ۲۰۲۵

در باب اوضاع خاورمیانه



امواج بلند هفتم اکتوبر همچنان در حال گسترش است و نه در واشنگتن و نه در تل ابیب، هیچ‌کدام دلیلی برای شادمانی از ناتوانی‌شان در تحمل یک رویارویی نظامی ندارند. بار دیگر شاهد مجموعه‌ای از تکانه‌ها هستیم که با انباشته شدن، تاروپودی بسیار پیچیده را می‌بافند؛ این وضعیت، بار دیگر تأییدی است بر این واقعیت که با یکی از پیچیده‌ترین موقعیت‌ها برای حل و فصل مواجهیم، چرا که در خود، تمام آسیب‌های ناشی از استعمار اروپایی قرن نوزدهم را به همراه دارد و به آن، موجودیت اسرائیل نیز افزوده شده است.

پس از وقفه در جنگ با ایران، اکنون هدف ایالات متحده، پایان دادن به جنگ غزه است. طرح ستراتیژیک امریکا همچنان همان توافق‌نامه‌های ابراهیم است، اما با برخی تغییرات چشمگیر در چشم‌انداز کلی. به گزارش آکسیوس، یک نشریه آمریکایی بسیار نزدیک به سرویس‌های اطلاعاتی، در جریان سفر طولانی نتانیاهو به واشنگتن (که این بار، آن‌طور که دیده شد، با افتخارات چندانی همراه نبود)، شرایط دستیابی به آتش‌بس تعیین شده است.

به طور خاص، گزارش شده است که دیدارهای فشرده‌ای بین رون درمر، مشاور نزدیک نتانیاهاو، استیو ویتکوف و یک مقام قطری، کشوری که بین طرفین میانجی‌گری می‌کند و خواسته‌های مقاومت فلسطین را منتقل کرده است، صورت گرفته است.

نقطه حساسی که هنوز حل نشده به نظر می‌رسد، میزان عقب‌نشینی اسرائیل است؛ تل ابیب اصرار دارد که کنترل کریدور مورگ را حفظ کند، که برای جدا کردن منطقه وسیعی در جنوب نوار [غزه] به کار می‌رود، منطقه‌ای که – طبق طرح اسموتریچ اسرائیلی – قرار است به یک اردوگاه کار اجباری غول‌پیکر تبدیل شود.

در همین حال، هم مقاومت [فلسطین] و هم دولت امریکا با این موضوع مخالف هستند، البته به دلایل آشکارا متفاوت. طبیعتاً، با توجه به این که طرف مقابل اسرائیل است (و در این مورد، ایالات متحده نیز تفاوتی ندارد)، اعتبار هرگونه توافق‌نامه امضا شده احتمالی، فوق‌العاده شکننده است و به محض این که آن را مفید یا ممکن بدانند، می‌تواند شکسته شود.

ستراتژی امریکا معطوف به مهار اسرائیل است – با بهره‌گیری از مداخله‌ای که آن را در آخرین لحظات از شکست تحقیرآمیز در برابر ایران نجات داد – چرا که این گام (پایان دادن به درگیری جنبشی در غزه) شرط لازم و ضروری برای پیشبرد توافق‌نامه‌های ابراهیم است، که همچنان محور اصلی کل سیاست امریکا در خاورمیانه به شمار می‌رود. در مقابل، ترمپ احتمالاً شناسایی الحاق جدید سرزمین‌های اشغالی در کرانه باختری را پیشنهاد خواهد کرد.

به بیان ساده، عربستان سعودی (و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) خواهان آن هستند که منطقه آرام شود تا بتوانند پروژه‌های توسعه خود را به پیش ببرند؛ و در عین حال، ایالات متحده بشدت به این کشورها به عنوان سرمایه‌گذار و ضامن بقای پترودالر (یعنی یکی از اهرم‌های اصلی که ارز امریکا را سرپا نگه می‌دارد) نیاز دارد، در حالی که رژیم نتانیاهاو صرفاً یک چاه بی‌انتهاست که منابع گرانبها (اقتصادی و نظامی) را می‌بلعد.

از سوی دیگر، ریاض بخوبی آگاه است که تهران یک واقعیت (سیاسی، اقتصادی و نظامی) ضروری در منطقه است و اکنون به طور محکمی هم به روسیه و هم به چین گره خورده است، کشورهایی که عربستان نیز به نوبه خود از نظر مبادلات تجاری به آنها علاقه‌مند است.

و اگر توافقی‌هایی که با میانجی‌گری بیجینگ به از سرگیری روابط بین دو کشور منجر شد، گامی مهم بود، جنگ دوازده روزه (که روابط واقعی قدرت نظامی بین ایران و اسرائیل/ایالات متحده را پس از شکست صهیونیستی روشن کرد) و به ویژه حمله به پایگاه امریکائی العدید در قطر، از آن هم مهم‌تر بود.

اگرچه کشورهای حوزه خلیج فارس با ناخرسندی به نفوذی که ایران بر بسیاری از کشورهای عربی اعمال می‌کند می‌نگرند، اما بخوبی آگاه هستند که بهتر است یک همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایه خود پیدا کنند.

اما اگر سیاست امریکا در خاورمیانه نیازمند آرام‌سازی منطقه‌ای است، این بدان معنا نیست که فقط باید «سگ‌ها» اسرائیلی را مهار کرد، بلکه باید محور مقاومت را نیز برچید (با حداقل تا حد امکان خنثی کرد).

به همین دلیل است که این همه حمایت از رژیم تروریستی جدید سوریه وجود دارد، علی‌رغم آگاهی از یک سو، از استحکام اندک آن و از سوی دیگر، از نزدیکی بیش از حد آن به ترکیه (چیزی که نه واشنگتن و نه تل ابیب از آن خوششان نمی‌آید).

همچنین به همین دلیل است که فشارهای فزاینده‌ای بر لبنان وارد می‌شود تا حزب‌الله را خلع سلاح کند و فشارهایی بر دولت عراق وارد می‌شود تا شبه‌نظامیان مردمی شیعه را منحل کند.

بدیهی است که توافقی که بین سوریه و اسرائیل در حال شکل‌گیری است نیز در چارچوب همین بازی بزرگ قرار می‌گیرد، بر اساس آن، اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی در جنوب سوریه عقب‌نشینی می‌کند و در عوض، بلندی‌های جولان را به تل ابیب واگذار می‌کند.

شایعاتی مصرانه وجود دارد که حتی از یک بند مخفی در این توافق‌ها سخن می‌گویند، بر اساس آن، رژیم سوریه متعهد می‌شود که اگر اسرائیل به لبنان حمله کند، به آن حمله کند.

اما در عین حال، واضح است که این تلاش‌ها، حداقل در کوتاه مدت، به جای آرام کردن تنش‌ها، به آنها دامن می‌زند. اگرچه در حال حاضر حزب‌الله مجبور است با تهاجمی که توسط تام باراک، فرستاده امریکا انجام می‌شود مقابله کند، تلاش می‌کند از دامن زدن به یک درگیری داخلی در کشور جلوگیری کند و مجبور است تداوم اشغال بخش‌هایی از خاک توسط اسرائیل (که پس از توافق آتش‌بس باید آن را آزاد می‌کرد...) و همچنین بمباران‌های مداوم هوایی تل ابیب را تحمل کند، اما دقیقاً به همین دلیل واضح است که هرگز خلع سلاح را نخواهد پذیرفت، حتی به قیمت یک جنگ داخلی جدید.

بسادگی می‌توان فهمید که این امر، روزه‌ای از فرصت را برای اسرائیل باز می‌کند، که مطمئناً با چهارمین تهاجم به کشور سروها آغاز خواهد شد. اگرچه، نباید فراموش کنیم که دو مورد آخر، در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، به شکست صهیونیستی ختم شدند.

وضعیت در عراق مشابه است، اما تنش کمتری دارد، جایی که نیروهای بسیج مردمی تا حد زیادی در نیروهای مسلح ادغام شده‌اند، بنابراین مطالبه انحلال آنها بسیار پیچیده‌تر خواهد بود.

در نهایت، اما نه کم‌اهمیت‌ترین، مسأله کردها همچنان بر چشم‌انداز منطقه‌ای سنگینی می‌کند.

پس از اعلامیه تلویزیونی انحلال پ‌ک‌ک، که توسط اوجالان و دیگر رهبران کرد انجام شد، در کردستان سوریه مراسم نمادینی برای تحویل سلاح توسط برخی از چریک‌ها برگزار شد. اما، دقیقاً، این یک اقدام نمادین بود. نیروهای کرد سوری تمایل چندانی به خلع سلاح ندارند و در واقع، مذاکرات در دمشق بین دولت و نیروهای دموکراتیک سوریه (نیروهای دموکراتیک سوریه، با اکثریت کرد) دقیقاً بر سر مسأله خودمختاری منطقه‌ای و حفظ، پس از ادغام در ارتش، واحدهای کرد در قلمرو روژاوا متوقف شده است.

در این میان، اختلاف عمیق‌تری بین اوجالان و رهبران کرد سوری وجود دارد، که مدت‌هاست زیر چتر حمایتی ایالات متحده پناه گرفته‌اند (بدون این که تماس با اسرائیل را نیز نادیده بگیرند)، در حالی که رهبر پ‌ک‌ک همچنان بر موضع قاطعاً ضد امپریالیستی و ضد امریکائی خود پافشاری می‌کند.

در نهایت، و در نتیجه همین وضعیت، در کردستان عراق (منطقه خودمختاری که پس از تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ ایجاد شد و تحت کنترل امریکا و اسرائیل نیز قرار دارد) درگیری‌هایی بین پیشمرگه‌های دولتی و برخی از سران قبایل رخ داده است.

به طور خلاصه، جهان کرد نیز به نوبه خود در مرحله تنظیم مجدد توازن‌های داخلی قرار دارد، که در تغییر گسترده‌تر توازن‌های ژئوپلیتیکی کل خاورمیانه نقش دارد.

یک بازی که هنوز باز است و محور اسرائیلی-امریکائی در آن برتری ندارد، بلکه به عکس، مجبور است به دنبال میانجی‌گری‌های دیپلماتیک باشد، دقیقاً به این دلیل که ناتوانی خود را در تحمل یک رویارویی نظامی فرسایشی نشان داده است.

امواج بلند هفتم اکتوبر همچنان در حال گسترش است و نه در واشنگتن و نه در تل ابیب، هیچ‌کدام دلیلی برای شادمانی ندارند.